



## A Critique of the Zahabi's Approach in Book of the Scale of Moderation (Mizan al-I'tidal) \*

Seyyed Hossein Mousavi<sup>۱</sup>

### Abstract

The book Scale of Moderation (Mizan al-I'tidal) written by Shams al-Din Zahabi is one of the most important Sunni rijali main sources regarding the weak narrators. The present study has been compiled with a descriptive-analytical method and seeks to examine the Zahabi's commitment in this book to the criteria of critique and judgment (jarh wa ta'dil). Contrary to his claim in the introduction to the book, he does not seem to be fair and has a double standard towards certain narrators. In assessing the credibility of the narrators, he has involved religious tendencies and treated the Shiite narrators harshly, but he has used the method of tolerance towards the Sunni narrators.

**Keywords:** Zahabi, Scale of Moderation (Mizan al-I'tidal), Sunni Narrators, Shiite Narrators.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

---

\*. Date of receiving: ۲۲, ۱۱, ۲۰۲۱ - Date of approval: ۲۱, December, ۲۰۲۱.

۱. Faculty Member and Assistant Professor at Al-Mustafa International University.



## نقد رویکرد ذهبی در میزان الاعتدال\*

سید حسین موسوی<sup>۱</sup>

### چکیده

کتاب میزان الاعتدال نوشته شمس‌الدین ذهبی یکی از مهم‌ترین جوامع رجالی اهل سنت در خصوص راویان ضعیف است. تحقیق حاضر با روش توصیفی تحلیلی تدوین شده و در پی بررسی پابندی ذهبی در این کتاب به معیارهای جرح و تعدیل است. به نظر می‌رسد او برخلاف آنچه در مقدمه کتاب ادعا نموده، جانب انصاف را رعایت نکرده و نسبت به راویانی خاص، رفتاری دوگانه داشته است. او در سنجش اعتبار راویان، گرایش‌های مذهبی را دخالت داده و نسبت با راویان شیعی رفتاری سخت‌گیرانه داشته، اما درباره راویان اهل سنت روش تساهل را به کار گرفته است.

واژگان کلیدی: ذهبی، میزان الاعتدال، جرح و تعدیل راویان اهل سنت، جرح و تعدیل راویان

شیعه.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱.

۱. استادیار گروه تاریخ اسلام، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعة المصطفی العالمیة؛ (asamvam393@gmail.com).



## مقدمه

یکی از دانش‌های مهم علوم حدیث، علم رجال است که در نقد و بررسی راویان و روایات بسیار حائز اهمیت است. از این رو اندیشمندان مسلمان در این عرصه آثاری فراوان و قابل ملاحظه‌ای را از خود برجای گذاشته‌اند و اهل سنت نیز بیش از سایر فرقه‌های اسلامی به دانش رجال توجه نشان داده‌اند. یکی از آنان ابو عبدالله شمس‌الدین محمد بن احمد ترکمانی معروف به ذهبی (۶۷۳-۷۴۸هـ) رجال‌شناس و نویسنده مشهور اهل سنت است. او در حوزه‌های مختلف تاریخی، رجالی و شرح حال‌نگاری کتاب‌های قابل توجهی را تألیف کرده که کتاب «سیر اعلام النبلاء»، کتاب «تاریخ الاسلام» و «کتاب تذکرة الحفاظ» او از شهرت زیادی برخوردارند. جایگاه ذهبی در دانش رجال‌شناسی اهل سنت انکارناپذیر است و دیدگاه‌های وی در موضوعات رجالی بسیار مورد توجه پسینیان قرار گرفته است. برجسته‌ترین اثر او در علم رجال و اعتبار سنجی راویان کتاب میزان الاعتدال می‌باشد. این کتاب امروزه یکی از مصادر مهم رجال‌شناسی اهل سنت محسوب می‌شود. او در مقدمه کتاب شروط و قواعدی برای سنجش راویان طرح نموده است. پرسش اصلی این پژوهش این است آیا ذهبی در سنجش راویان به شروط یاد شده پایبند بوده است؟ با توجه به شواهدی که در دست داریم به نظر می‌آید او چندان به ملاک‌هایی که در آغاز کتاب گفته وفادار نبوده است و با دیدگاه عقیدتی نسبت به راویان قضاوت کرده و مخالفان مذهبی خود را به اتهامات واهی و غیر قابل قبول مورد جرح قرار داده است.

### الف. شرایط جرح و تعدیل راویان، مراتب و احکام آن

رجال‌شناسان پنج شرط را برای راوی لازم دانسته‌اند: اسلام، عقل، بلوغ، ضبط و عدالت (ابن‌صلاح، ۱۹۸۴: ۶۱/۱). می‌بایست راوی در مرحله تحمل و ادای روایت این صفات را دارا باشد تا روایتش مورد پذیرش قرار گیرد. رجال‌پژوهان اهل سنت برای جرح و تعدیل راوی مراتبی را ذکر کرده‌اند. ذهبی در میزان الاعتدال مراتب جرح راویان را این‌گونه بیان کرده است: مرتبه اول: «دجال، کذاب، وضاع، یضع الحدیث»؛ مرتبه دوم: «متهم بالكذب، متفق علی ترکیه»؛ مرتبه سوم: «متروک، لیس بثقة سکتوا عنه، ذاهب الحدیث، هالک ساقط، فیه نظر»؛ مرتبه چهارم: «واو بالمرّة، لیس بشیء، ضعیف جدا، ضعفوه، منکر الحدیث» و مرتبه پنجم: «یضعّف، فیه ضعف، قد ضُعّف، فیه لین، لیس بالقوی،



لیس بحجة، فيه مقال، لیس بذاک، لایحتجُّ به، یعرف وینکر، تُکَلِّمُ فیهِ، سیءُ الحفظ» (ذهبی، ۲۰۰۸: ۱۱۴/۱).

رجالیان نیز احکامی بر این مراتب جرح مترتب دانسته‌اند: نمی‌توان به روایات راویان دارای سه مرتبه اول از مراتب جرح، استناد نمود و حتی نمی‌شود به‌عنوان شواهد و متابعات که جنبه تقویت اسناد را دارد از آن استفاده نمود، و روایات دو مرتبه اخیر گرچه نمی‌توان به تنهایی مورد استناد قرار گیرد اما می‌توان در شواهد از آن بهره گرفت، به‌عبارت دیگر ضعف دو مرتبه اخیر جرح تاحدی قابل جبران است و با تقویت اسناد آنها به‌سبب اسنادی دیگر می‌توانند به درجه احادیثی که در اصطلاح به آنان «حسن لغیره» گفته می‌شود، ارتقاء بیابند و حتی اگر تقویت صورت نگیرد چنین روایاتی در باب فضائل مورد قبول واقع شده است (سخاوی، ۱۴۰۳: ۳۷۲/۱). مراتب تعدیل را نیز ذهبی این چنین رتبه‌بندی کرده است: مرتبه اول: «ثَبَّتْ، حِجَّةٌ، ثَبَّتْ حَافِظٌ، ثَقَّةٌ مَتَّقُنْ، ثَقَّةٌ ثَقَّةٌ» مرتبه دوم: «ثَقَّةٌ»؛ مرتبه سوم: «مَقْبُولٌ»؛ مرتبه چهارم: «صَدُوقٌ، لَابِأَسْ بِهِ، لَیْسَ بِهِ بِأَسْ» و مرتبه پنجم: «مَحَلَّةُ الصَّدَقِ، جَيِّدُ الْحَدِيثِ، صَالِحُ الْحَدِيثِ، شَيْخٌ وَسَطٌ، شَيْخٌ حَسَنُ الْحَدِيثِ، صَدُوقٌ أَنْشَاءَ اللَّهُ، صَوَّيْلِحٌ» (ذهبی، ۲۰۰۸: ۱۱۴/۱). رجالیان احکامی برای مراتب تعدیل برشمرده و گفته‌اند: راویانی که چهار مرتبه نخست را دارا باشند به اتفاق محدثان مورد استناد می‌باشند؛ زیرا الفاظ ذکرشده در آن بر هر دو شرط لازم در راوی (عدالت و ضبط)، دلالت دارند و در نتیجه روایاتشان صحیح می‌باشد لازم به ذکر است که احادیث مرتبه نخست نسبت به مرتبه دوم از درجه صحت بیشتری برخوردار می‌باشد و همچنین مرتبه دوم نسبت به سوم و سوم نسبت به چهارم . . . اما روایات مرتبه پنجم مورد احتجاج نمی‌باشد؛ زیرا در آن ضبط راوی وجود ندارد، اما این به معنی ردّ روایت آنان نمی‌باشد و احادیثشان مورد توجه بوده و نوشته می‌شود تا اگر چنانچه موافق بود با روایات اهل ائقن، به درجه احادیث «صحیح لغیره و یا حسن لغیره» ارتقاء پیدا می‌کند (سخاوی، همان: ۳۶۷/۱).

### ب. رویکرد ذهبی در نقد راویان سنی مذهب

با بررسی جرح و تعدیل‌های ذهبی در کتاب میزان الاعتدال در می‌یابیم که او نسبت به تعدیل راویان هم‌مذهبش، با تساهل و تسامح رفتار نموده و راویان متعددی از اهل سنت را با اینکه فاقد شرائط وثاقت بوده‌اند، ثقه دانسته است. او با رفتاری یک‌سو نگرایانه در ارزیابی راویان اهل سنت یک توثیق ضعیف را بر جرح‌های قوی و مفسر مقدم داشته است و برای اینکه این رفتار خود را عالمانه جلوه دهد تبصره‌ای



وضع نموده است: «اگر درباره کسی "صالح الحدیث" یا "محلّه الصدق" گفته شده باشد - هر چند دارای جرح‌های قوی باشد - من متعرض او نخواهم شد» (ذهبی، همان). او از این تبصره تنها نجات راویان مدافع اموی را استفاده نموده، در حالی که مفاد این تبصره، ضعیف‌ترین مرتبه از مراتب تعدیل می‌باشد. او با بهره‌گیری از این تبصره، راویان هم‌کیش خود را از تیغ جرح رها نموده، اما درباره راویان شیعی و مخالف عقیدتی خویش هر چند توثیق‌های قوی مفسّر داشته و افرادی راستگو باشند و جرح‌های ذکر شده درباره آنان ضعیف باشد هیچگاه از این تبصره استفاده نکرده است. در این مجال به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

### ۱. خالد بن عبدالله قسری دمشقی بجلی (حدود ۶۰-۱۲۵هـ)

مادرش مسیحی بود و برای عبادت او کلیسای کوچکی در منزلش ساخت و پس از مُردن طبق آداب مسیحیت او را دفن نمود (ذهبی، ۱۹۹۳: ۴۲۷/۵). ابن کثیر می‌گوید: در سلسله نسب خالد، افراد یهودی می‌باشند و با برنامه به مرکز قدرت نزدیک شد (ابن کثیر، ۱۹۸۸م: ۲۳/۱۰). در ۸۸ هجری به مدت هشت سال از جانب ولید بن عبدالملک والی مکه شد وی در هنگام امارتش جوی ابی برای اهل مکه احداث نمود و با اهانت به آب زمزم خطاب به مکیان گفت من ابی شیرین برایتان آوردم که نمی‌توان آن را با آب شوری که محل سوسک‌های بدبو می‌باشد (آب زمزم) مقایسه کرد (ذهبی، همان) و سعید بن جبیر را که از کوفه فرار کرده بود دستگیر و به نزد حجاج بن یوسف ثقفی فرستاد که او را شهید نمود (ابن حبان، ۱۹۷۵: ۲۷۵/۴) مردم از رفتارهای نامناسب خالد خشمگین شدند او با گستاخی خطاب به آنان گفت اگر خلیفه اجازه دهد من این سنگ‌ها (کعبه) را از جا کنده و دور می‌افکنم (ذهبی، همان) هنگامی که سلیمان بن عبدالملک به خلافت رسید او را عزل کرد (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۴: ۸۸/۳). در سال ۱۰۶ هجری از جانب هشام بن عبدالملک والی عراق شد مدت امارتش حدود ۲۰ سال به طول انجامید و آن اندازه هتاک و بی‌توجه به دستوره‌های دینی بود که غلام غیر مسلمان او به یک زن مسلمان تجاوز به عنف نمود در پاسخ شکایت او از غلام، خالد قسری با گستاخی تمام گفت فلان او چگونه بود لذت بردی؟ (ذهبی، همان) و برای اجرا نکردن حد بر غلام، بالای منبر گفت: اگر بر کارگزارم به خاطر جرمی که مرتکب شده حد جاری کنم گویا بر خودم حد جاری کرده‌ام و اجرای حد بر من، گویا برخلیفه حد جاری شده و اجرای حد برخلیفه همانند حد بر پیامبر ﷺ می‌باشد و آنگاه با دست به آسمان اشاره کرده خندید و گفت گویا بر



خداوند حد جاری شده است (ابن عدیم، بی تا، ۲۴۰/۳؛ ذهبی، ۱۹۹۳، ۴۲۹/۵). حسان نبطی این واقعه را به هشام بن عبدالملک گزارش کرد خلیفه از رفتارهای زشت و موهن او خشمگین شده، به یوسف بن عمر والی خود در یمن نوشت مرا از شر این نصرانی زاده و کارگزارانش راحت نما (یافعی، بی تا، ۱۲۴/۱) یوسف به کوفه آمده او و تعداد زیادی از کارگزارانش را با وضعی سخت کشت. برخی گفتند علت کشتن او حسادت خلیفه بر ثروت هنگفت او بوده است. ذهبی از تمام رفتارهای غیر قابل توجیه او مطلع بوده، اما در سیر اعلام النبلاء با عظمت و فخامت از او نام برده و مدحش نموده است (ذهبی، ۱۹۹۳: ۴۳۱/۵) و در میزان الاعتدال پای بند نبودن او به دستورهای شرع را کتمان نموده و جانب دارانه درباره اش می گوید: او شخصی راستگو اما دشمن کینه ورز امام علی علیه السلام و ستمگر بود (ذهبی، ۲۰۰۸: ۱۱۵/۱) و در سیر اعلام النبلاء برای اینکه وثاقت او در حدیث را تثبیت نماید از ابوالحکم سیار نقل می کند که او بزرگوارتر از این است که دروغ بگوید (ذهبی، ۱۹۹۳: ۴۲۶/۵) و شرط عدالت راوی را نادیده گرفته است.

## ۲. شبت بن ربعی (م حدود ۷۰هـ)

او همراه سجّاح - زنی که مدعی نبوت بود - به عنوان مؤذن (طبری، ۱۴۰۷: ۴۹۹/۲) در زمان ابوبکر به جنگ مسلمانان آمد پس از شکست آنان و اسلام آوردن ظاهری تا پایان سال سی و شش هجری اسمی از او نیست. از نخستین نفراتی است که به کمک شورشیان علیه عثمان شتافت (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۲: ۳۷۶/۳) و با حضرت امیر علیه السلام بیعت نمود در شورش خوارج یکی از فرماندهان آنان بوده است (ابن حبان، ۱۹۷۵: ۲۹۵/۲) و اندکی بعد، از آنان جدا شد (ابن حجر عسقلانی، همان) و به همراه حضرت به جنگ خوارج آمد و فرماندهی سمت چپ را به عهده داشت (علی بن نایف الشحوذ، بی تا، ۳۲/۱) پس از شهادت حضرت امیر علیه السلام و صلح امام حسن علیه السلام به معاویه پیوست و به دستور او، امام علی علیه السلام را ناسزا می گفت که مورد اعتراض ام سلمه همسر نبی اکرم صلی الله علیه و آله واقع شد، با مرگ معاویه یکی از نویسندگان نامه و دعوت کنندگان امام حسین علیه السلام به کوفه می باشد با شکست قیام مسلم بن عقیل در لشکر ابن زیاد به فرماندهی عمر بن سعد به کربلا آمد و با قیام مختار در کنار او قرار گرفت و با آمدن مصعب بن زبیر، به جنگ مختار آمد (طبری، همان، ۳۲۳/۴) و سرانجام در حدود سال ۷۰هـ درگذشت (ابن حجر عسقلانی، همان) آنچه از این قضایا بر می آید او شخصی متلون که پیوسته با ارباب قدرت در پی دستیابی به منافع دنیوی بوده است. این مطلب از روایت نقل شده در



منابع روایی اهل سنت به روشنی بر می آید: شبت بن ربعی با گروهی نزد ام سلمه همسر نبی اکرم صلی الله علیه و آله آمدند شبت را صدا زده و از او پرسید چرا در گردهمائی هایتان به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جسارت می کنید؟ شبت بن ربعی با تعجب پرسید چگونه ممکن است که به پیامبر صلی الله علیه و آله جسارت کرده باشیم؟ ام سلمه گفت شما به علی جسارت می کنید شبت گفت: ما تنها در پی به دست آوردن دنیا هستیم (حاکم نیشابوری، ۱۹۹۰، ۱۳۰/۳) ام سلمه گفت من از نبی اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: «هرکس علی را سب کند مرا سب کرده و هرکس مرا سب کند خدای سبحان را سب کرده است» اینکه ام سلمه از میان آن جمعیت شبت بن ربعی را به نام صدا می زند نشانگر این است که او رئیس گروهی بوده که معروف به جسارت کردن به ساحت حضرت امیر علیه السلام بودند و یا هم اینکه نقش مهمی داشته است؛ زیرا نمی گوید ما جسارت نمی کنیم (حاکم نیشابوری، همان؛ حمیری، بی تا، ۲۷/۱) و حتی پس از سخنان ام سلمه، او نگفت بعد از این اهانت نخواهم کرد.

اما ذهبی در میزان الاعتدال می گوید: شبت بن ربعی یکی از اشراف و شجاعان عرب و از قبیله تمیم است که علیه امام علی علیه السلام خروج کرد (ذهبی، ۱۹۹۳: ۱۵۰/۴) و در میزان الاعتدال می گوید: او از خوارج جدا شده و توبه کرده است (ذهبی، ۱۴۲۹: ۳۶۱/۳)؛ اما هیچ دلیلی برای سخنش ارائه نکرده است گویا مرادش خروج او از جمع خوارج قبل از جنگ نهروان باشد ولی این نمی تواند دلیل توبه او باشد؛ زیرا پس از شهادت حضرت امیر علیه السلام به معاویه پیوست و به حضرت جسارت می کرد و در جنگ با امام حسین علیه السلام سرور جوانان بهشت شرکت داشته است ابن حجر به نقل از عجلی از شبت به "بئس الرجل" تعبیر می کند (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۴: ۲۶۶/۴) اما ذهبی در میزان الاعتدال آن را نقل نکرده است. باید گفت ذهبی که ادعای محبت و دفاع از صحابه دارد رنگ عوض کردن های پیاپی او، شرکت در قتل عثمان، جسارت های او به امام علی علیه السلام، حضور او در کربلا و شهادت سید الشهداء علیه السلام را کتمان کرده است (حاکم نیشابوری، همان، ۱۳۰/۳) در حقیقت ذهبی با سکوتش تصمیم داشته او را تبرئه و توثیق نماید؛ زیرا نمی توان باور کرد که ذهبی با آن همه دقت، از تلون های پیاپی و ترجیح دنیا بر آخرت او بی خبر باشد و باید گفت ذهبی با بی تفاوتی تمام از جسارت کردن او به امام علی علیه السلام می گذرد.



### ۳. عمرو بن سعید بن عاص اشدق ۱ (م ۶۹ هـ)

عثمان پس از شراب‌خواری ولید بن عقبه، او را از ولایت کوفه عزل و به‌جای او سعید بن عاص را بر کوفه گمارد او نیز شراب خورد و حضرت امیر علیه السلام بر او حد جاری نمود بدین خاطر نیز بر دشمنی پسرش عمرو بن سعید نسبت به اهل بیت علیهم السلام افزوده است. معاویه عمرو بن سعید را والی مکه نمود با مرگ معاویه در رجب شصت هجری، یزید بر مسند قدرت نشست در حالی که حاکم مدینه پسرعمویش ولید بن عتبة بن ابی سفیان به‌خاطر سستی در گرفتن بیعت از سیدالشهداء و ابن‌زبیر را عزل و مدینه را نیز به عمرو بن سعید واگذار و او را مأمور کشتن امام حسین علیه السلام در مکه نمود اگر چه در لباس احرام و پرده کعبه در دستانش باشد (ابومخنف، ۱۴۱۷: ۷۲) از این روی سیدالشهداء علیه السلام روز هشتم ذی‌الحجه ناگهان مکه را به‌سوی عراق ترک کرد، اشدق با وسائل مختلف حتی با قوه قهریه سعی نمود از خروج حضرت جلوگیری نماید اما موفق نشد (ابومخنف، همان، ۱۵۳) و پس از شهادت حضرت در واقعه کربلا ابن‌زیاد به دو نفر یکی برای یزید و دیگری عمرو بن سعید نامه نوشت و آنان را بشارت داد. اشدق با اظهارشادمانی دستور داد آورنده نامه شهادت حضرت را با صدای بلند در مدینه اعلام نماید که موجب گریه شدید زنان بنی هاشم شد. (طبری همان، ۳/۴۱۳؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۷۲/۴) اشدق با خنده پیروزمندانه گفت این گریه در برابر گریه بر عثمان می‌باشد. (طبری، همان: ۳/۴۲۲) آنگاه در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله بر منبر رفت و سرمست از پیروزی ظاهری با حالت استهزاء و لحن انتقام‌آمیز به مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله رو کرده و گفت: «یومٌ بیوم بدر» این انتقام شکست ما در جنگ بدر است (ابن‌ابی‌الحدید، همان) و خانه‌های امام علی علیه السلام، عقیل و همسر سیدالشهداء را تخریب نمود (بیهقی، بی‌تا، ۲۲/۱) و طبق پیشگویی نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر منبر بود که خون از بینی او جاری شد (ابن‌حنبل، بی‌تا، ۵۲۲/۲؛ ابن‌حجر، بی‌تا، ۴/۴۵۸) و از جنایات او ستم بر پسر ابورافع غلام پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد به جهت اینکه می‌گفت من غلام پیامبرم و راضی نبودم بگویم غلام عمرو بن سعید هستم او را پانصد تازیانه زد تا اینکه گفت غلام شما هستم او را رها کرد (بخاری، بی‌تا، ۶/۲۳۴؛ طبری، همان ۲/۲۱۶) او پس از هلاکت یزید بدین شرط با مروان بیعت کرد که پس از او به قدرت برسد (مسعودی، بی‌تا، ۱/۳۸۵) مروان پس از تثبیت پایه‌های حکومتش اشدق را برکنار و پسرش

۱. فوات الوفيات، ۱/۱۶۱، «وكان يسمي الأشدق»؛ الاوائل عسکری، ۱/۷۵؛ روض الانف، ۴/۱۷۷؛ از آن جهت که دندانه‌های فک پایین او به‌سمت بیرون متمایل بوده و دندان‌های بالا بر آن قرار نمی‌گرفت به او «افقم و لطيم الشيطان» می‌گفتند.





عبدالملک را ولی عهد نمود پس از خلافت عبدالملک، اشدق با کودتا در صدد تصرف قدرت برآمد عبدالملک با تلاش‌های فراوان او را فریب داده و با دستان خود سرش را برید (ابن اثیر، بی‌تا، ۸۶/۴؛ ابن کثیر، همان: ۳۰۹/۸). ذهبی با تمجید، اشدق را یکی از اشراف معرفی می‌کند و با کتمان جنایات و دشمنیش با اهل بیت او را توثیق کرده<sup>۱</sup> و از کارهایش تنها شورش و کودتای او علیه عبدالملک و کشته شدنش به دست او را آورده است و برای اثبات و ثاقش می‌نویسد مسلم به روایات او استناد کرده است (ذهبی، ۲۰۰۸: ۳۱۷/۵) ولی ابن حجر می‌نویسد که مسلم تنها یک روایت بیشتر از او نیاورده (ابن حجر، ۱۹۸۶: ۷۳۵/۱) چهار کتاب از صحاح شش‌گانه اهل سنت: مسلم، ترمذی، نسائی و ابن ماجه از او روایت دارند. ذهبی جانب‌دارانه جنایات او را منافی با عدالت او ندانسته است گویا عدالت شرط صحت روایت راوی نمی‌باشد.

#### ۴. نوح بن ابی مریم أبو عصمة مروزی (م ۱۷۳هـ)

او اهل مرو و پدرش مجوسی بود ولی خودش اسلام آورده و در علوم مختلف مهارت پیدا کرد. علم فقه را از ابوحنیفه و ابن ابی لیلی، علم حدیث را نزد حجاج بن ارطاة، علم تفسیر را نزد کلبی و مقاتل و علم سیره و مغازی را از ابن اسحاق فرا گرفت و از طرف منصور دوانقی به قضاوت شهر مرو منصوب گردید و تا آخر عمرش این مسئولیت بر عهده داشت (ذهبی، همان، ۵۵/۷).

رجالیان او را ضعیف الحدیث (ابوزرعه، ۱۹۵۲: ۴۸۴/۸) متروک الحدیث، (مزّی، ۱۹۸۰: ۶۰/۳۰) ساقط الحدیث، (ابن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، ۱۴۳۳: ۴۱/۷) لم یکن بذاک فی الحدیث، (ذهبی، همان، ۵۶/۷) منکر الحدیث، ذاهب الحدیث جدا، (مزّی، همان: ۵۹/۳۰) و لم یصح حدیثه، (بخاری، ۱۹۷۷: ۲۳۰/۲) دانسته‌اند و برخی گفته‌اند او ثقه نبوده و مورد اطمینان نمی‌باشد (مزّی، همان، ۶۰/۳۰). برخی گفته‌اند: نمی‌شود به روایات او استناد کرد زیرا او اسناد را جابجا کرده و به افراد موثق مطالبی را که نگفته‌اند نسبت می‌داد (نسائی، ۱۹۸۶: ۱۶۷/۳؛ مزّی، همان، ۶۱/۳۰) و حتی خود او اعتراف نموده که حدیث فضیلت قرائت سوره‌های قرآن را جعل نموده و دلیل جعل را عدم توجه مردم به قرائت قرآن شمرده است (ابن جوزی، ۱۹۶۶: ۴۱/۱). با اینکه احدی او را توثیق نکرده، اما ذهبی با کتمان برخی از جرح‌های ذکر شده، کلمه‌ای در جرح او نگفته است و با نقل سخن ابن عدی که با ضعفش روایات او نوشته می‌شود خواسته او را تاحدی قابل اعتماد جلوه دهد.

۱. با صحیح‌دانستن روایات او در تعلیقه بر المستدرک.



شاید بتوان گفت علت این همه تسامح ذهبی با نوح، روایتی از او است که مفاد آن می‌گوید: مراد از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، هر شخص باتقوا می‌باشد نه افراد خاص. (ابن عدی، همان، ۴/۱۷) لازم به ذکر است که این روایت در هیچیک از کتاب‌های روایی اهل سنت نیامده است.

### ۳. رویکرد ذهبی در نقد راویان شیعه یا متهم به تشیع

با بررسی دیدگاه‌های ذهبی در احوال راویان شیعه به خوبی در می‌یابیم که او برخلاف راویان اهل سنت، نسبت به راویان مخالفش به ویژه شیعه رفتاری سخت‌گیرانه داشت و با اندک بهانه‌ای می‌کوشد تا جرح ذکر شده در مورد آنان را تثبیت نماید. او با آنکه شرائط رجالیان، برای وثاقت یک راوی را می‌پذیرد ولی در عمل رفتار دوگانه‌ای از خود بروز داده است و نسبت به راویان شیعه یا متهم به تشیع با وجود چندین توثیق با رتبه بالا، جرح ضعیف را مقدم داشته، در حالی که نسبت به راویان اهل سنت برعکس رفتار کرده است. در این مجال دیدگاه وی را درباره سه راوی شیعه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

#### ۱. اعمش (۵۹ - ۱۴۸هـ)<sup>۱</sup>

سلیمان بن مهران معروف به اعمش بین سال‌های ۵۹ (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۴: ۱۹۶/۴) تا ۶۱ هجری (خطیب بغدادی، ۱۲/۹) زاده شد و بین سال‌های ۱۴۵، ۱۴۷ و ۱۴۸ق در گذشت. (خطیب بغدادی، همان؛ عجلسی، الثقات: ۴۳۴/۱) از اصحاب امام صادق علیه السلام و از محدثان نامدار کوفه می‌باشد (طوسی، رجال: ۲۱۵/۱) صحاح شش‌گانه اهل سنت از اعمش روایت دارند برخی رجالیان از شیعه بودنش ناراحتی خویش را اظهار کرده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، همان: ۱۹۶/۴) از دربار حاکمان دوری می‌کرد (ابن حجر، همان) و هنگامی که در حال تقیه نبود مطالب کوبنده‌ای می‌گفت (طوسی، ۶۲۸، مجلس ۳۰، ح ۷) رجالیان درباره او گفته‌اند: لیس فی المحدثین اثبت منه، (خطیب، همان، ۱۱) لا یقاس به احد، (الباجی، ۱۹۸۶: ۱۱۱۷/۳) ثقة ثبت (ابن حبان، ۱۹۷۵: ۳۰۲/۴)، سید المحدثین (خطیب بغدادی، همان ص ۱۱) امام المحدثین، (ابوحاتم رازی، ۱۹۵۲: ۱۴۶/۴) محدث أهل الكوفة

۱. او اصالتاً ایرانی و اهل منطقه دماوند بوده و در خردسالی به همراه پدرش به حالت اسارت به کوفه آورده شد. مردی از قبیله بنی‌اسد او را خرید و آزادش کرد (معانی الاخیار، ج ۱، ص ۴۷۸: «من قرية یقال لها دُتْبَانُ...»). او به کسب علم پرداخت و از جایگاه ممتازی برخوردار گردید به مذهب اهل بیت گرایید (تاریخ بغداد، ۶/۹) او از افراد بسیاری روایت نقل کرده و افراد زیادی از او روایت نقل کرده‌اند (تهذیب التهذیب، ۱۹۶/۴).



فی زمانه، (خطیب، همان، ۵) ثقة یحتج بحديثه، (الباجی، همان، ۱۱۱۶/۳) حفظ العلم علی امة محمد (خطیب بغدادی، همان، ۹) علامة الاسلام (ابن جعد، ۲۵۸/۲؛ خطیب بغدادی همان، ۸؛ مزّی، همان، ۸۸/۱۳) دیباچہ خسروانی، (ابوحاتم رازی، همان) مصحف مصحف، (خطیب بغدادی، همان، ۱۱) به خاطر راستگویش به او مصحف می گفتند (ذهبی، ۱۹۹۸: ۱۵۴/۱) ما أدركت أحدا اعقل منه، کان جلیلا جدا، (خطیب بغدادی، همان، ۹) اهل عبادت، مراقبه و مقید به صف اول نماز جماعت بود (ابن جعد همان؛ خطیب، همان، ۸؛ مزّی، همان، ۸۸/۱۲). ابن معین درباره او گفته است: اعمش قابل مقایسه با امثال زهری نیست؛ زیرا او فقیر بود و شکیبایی پیشه خود ساخته بود و حاضر نبود برای دنیا نزد حاکمان برود، او شخصی با ورع و عالم به تعالیم قرآنی بود (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۸۴: ۱۹۵/۴) عیسی بن یونس درباره او گفته است: ما کسی را چون اعمش ندیدیم که فقیر باشد و ثروتمندان نزد او احساس کوچکی نمایند. (خطیب، همان) ذهبی درباره اعمش رفتاری دوگانه داشته است. از طرفی صحاح شش گانه از او روایت دارند که ناچار از توثیق او می باشد و از طرفی روایات مهمی در فضیلت اهل بیت دارد که معتقدات او را به چالش می کشد و بزرگان حدیث آنها را صحیح دانسته اند (ابن عساکر، ۱۹۹۸: ۲۹۹/۴۲ و ابوبکر خلال، ۱۴۱۰: ۵۱۰/۳) اما از سوی دیگر، راویان اعمش را به خاطر روایت از وی، تضعیف نموده به عنوان نمونه مسیب بن شریک را به جهت روایت از اعمش غیر ثقة دانسته است (ذهبی، ۱۴۲۹: ۴۳۰/۶).

شگفت اینکه رجالیان حدود ۲۰ تعدیل قوی درباره او گفته اند و ذهبی هیچکدام را نقل نکرده است. از طرفی او را مدلس خوانده و از طرفی به ناچار حکم به وثاقت او نموده است (ذهبی، همان، ۳۱۶/۳) لیکن به خلاف توثیقاتی که آنها را نقل نکرده، برخی رجالیان سه جرح ضعیف درباره اعمش گفته اند که ذهبی آنها را در میزان الاعتدال ذکر کرده است: احمد بن حنبل: در احادیث او اضطراب زیادی وجود دارد. ابن مباحث حدیث کوفه را خراب کرده است. ابن مدینی: او دارای اشتباه فراوانی در احادیث عده ای از ضعفاء بود (ذهبی، همان، ۳۱۶/۳). اما هیچکدام دلیل و نمونه ای برای سخنشان نیاورده اند.

## ۲. داود بن ابی عوف ابوالجحاف (قرن ۲ هجری)

استادهای او عبارت اند از: عبدالرحمن بن صبیح غلام ام سلمه، جمیع بن عمیر، ابو حازم سلمان

۱. ابوبکر خلال در کتاب السنة، ۵۱۰/۳، همین روایت را از اعمش به طریق دیگر نقل کرده و با صراحت حکم به صحت آن نموده است.



اشجعی و... شاگردان او عبارتند از: سفیان ثوری، سفیان بن عیینه، شریک، علی بن عباس، اسرائیل و... (ذهبی، ۱۴۲۹: ۳۰/۳؛ ابن حجر، ۱۹۸۴: ۱۷۰/۳) او سعی تمام در نشر فضائل اهل بیت داشت. شیخ طوسی او را از اصحاب امام صادق علیه السلام شمرده (طوسی، ۲۰۱/۱؛ خویی، ۹۱/۷) به نظر می‌رسد او بسیار تقیه می‌کرده و شاگردانش از شیعه بودن او اطلاع دقیقی نداشتند. سه تن از مؤلفان صحاح شش‌گانه: ترمذی، نسائی و ابن ماجه از او روایت دارند. ابن حبان، (ابن حبان، ۱۳۹۵: ۲۸۰/۶) احمد بن حنبل (احمد، ۴۸۷/۱) و یحیی بن معین او را توثیق کرده‌اند، نسائی گفته اشکالی در او نمی‌باشد و ابوحاتم او را صالح الحدیث دانسته است. (ذهبی، ۱۴۲۹: ۳۰/۳) سفیان ثوری او را از مرجئه (ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۱۹۸۴: ۱۷۰/۳) و مرضی دانسته، (بخاری، بی‌تا، ۲۳۳/۳: ۱۹۷۷: ۱۳/۲؛ ترمذی، بی‌تا، ۱۸۶/۱) و به صراحت او را توثیق و تکریم می‌نمود (ابن حجر عسقلانی، همان: ۱۷۰/۳). در مقابل سه نفر از رجالیان او را جرح کرده‌اند: عقیلی او را بخاطر شیعه بودن ضعیف دانسته است (عقیلی، ۱۹۸۴: ۳۷/۲) ازدی او را منحرف و ضعیف شمرده است. (ابن حجر عسقلانی، همان: ۱۷۰/۳) و ابن عدی با اذعان به اینکه هیچیک از رجالیان جرح سنگینی درباره او ندارند می‌گوید: من او را قوی نمی‌دانم و نمی‌شود به احادیث او احتجاج کرد او از غالبان شیعه می‌باشد. و دلیلی که آورده این است که تمام احادیث او در فضیلت اهل بیت است (ابن عدی، ۸۲/۳).

با دقت در سخن این جارحان به روشنی بر می‌آید هر سه بخاطر شیعه بودنش او را جرح کرده‌اند. و ذهبی نیز در تاریخ اسلام او را از سران و محدثان شیعه خوانده است. (ذهبی، تاریخ اسلام، ۱۹۸۷م: ۶۲/۳) و در کتاب ضعفا بعد از نقل توثیق گروهی از رجالیان او را با درجه ضعیفی توثیق کرده است (ذهبی، بی‌تا، ۲۲۰/۱) و در کتاب دیگر که درباره رجال موثق که برخی درباره آنان عیب جویی کرده‌اند او را ثقه دانسته است (ذهبی، ۱۹۸۶: ۷۸/۱) ولی در میزان الاعتدال اگر چه فقط جرح ابن عدی را نقل کرده، لکن به نقل اقوال بسنده کرده و هیچ اظهار نظری نمی‌کند در حالی که تعدیل‌ها مقدم هستند زیرا تعدیل‌ها بیشتر و از جهت کیفیت قوی‌تر و مفسر و جرح‌ها ضعیف ترمی باشند.

### ۳. عبیدالله بن خلیفة همدانی (قرن اول)

ابوالغریف عبیدالله [عبدالله]<sup>۱</sup> بن خلیفه از تابعان و خواص اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام از شرطه

۱. معجم رجال الحدیث، ۱۸۱/۱۰.



الخمیس و سپس از یاران امام حسن علیه السلام بوده است و در شرایطی که بیشتر افراد به دلایل مختلف آمادگی جنگ با معاویه را نداشتند، او با روحیه‌ای بسیار بالا در مقدمه لشکر مشتاق جهاد با شامیان و طالب شهادت بود و هنگامی که خبر صلح امام با معاویه را شنید بر او بسیار گران آمد البته شخصی تندرو و جسارت کننده نبود (خطیب بغدادی، همان: ۳۰۵/۱۰) نسایی، ابن ماجه در سنن هایشان، احمد در مسند، ابن حبان در صحیح، ابن ابی شیبہ در مصنف، بیهقی در معرفة السنن، طبرانی در المعجم الکبیر، طحاوی در معانی الآثار و قرطبی در التمهید از او روایت دارند لازم به ذکر است تنها جرح درباره او سخن ابوحاتم است: درباره او سخن هایی گفته شده (ابوحاتم رازی، الجرح و التعديل، ۱۹۵۲: ۳۱۳/۵) که جرحی بسیار ضعیف می باشد اما عجللی (عجللی، معرفة الثقات، ۱۹۸۵: ۱۰۹/۲) و ابن حبان که شخصی سخت گیر می باشد او را توثیق کرده اند (ابن حبان، الثقات، ۱۹۷۵: ۶۶/۵) ذهبی در میزان الاعتدال بخاطر شیعه بودنش با یک سو نگرانی جرح ضعیف را نقل کرده ولی توثیق ها را کتمان نموده و نقل روایت توسط محدثان بزرگ از او را نادیده گرفته است و درباره او ترضیه نکرده است.

#### ۴. کمیل بن زیاد النخعی (ت ۸۲ هـ)

او از خواص یاران و از ده نفر مورد وثوق امیرالمؤمنین علیه السلام بود که حضرت پیش از شهادت، آنان را به حضور طلبید (خویی، ۱۴۱۰: ۲۲۱/۳). نسائی در سنن، احمد بن حنبل در مسند، حاکم نیشابوری در المستدرک، طبرانی در اوسط، اسحاق بن راهویه در مسند، ابن ابی شیبہ در مصنف، بیهقی در شعب الایمان، طبری در تهذیب الآثار و... از او روایت دارند. حجاج پس از ولایت بر کوفه کمیل را احضار کرد او فرار نمود حجاج حقوق قبیله اش را قطع کرد کمیل با خود گفت من پیر شدم و سزاوار نیست بخاطر من قبیله ام محروم شوند خودش نزد حجاج آمد گفت من چیزی از عمرم نمانده هرکاری که می خواهی بکن باید در قیامت جواب بدهی و دیگر اینکه امیرالمؤمنین به من خبر داده تو قاتل من هستی حجاج گفت دوست داشتم بر تو دست یابم تو از قاتلان عثمانی و آنگاه دستور داد گردن او را بزنند (همان، ۱۲۸/۱۴).

چند نفر از رجالیان اهل سنت مانند ابن سعد، ابن معین، (ذهبی، ۲۰۰۸: ۵۰۲/۵) و عجللی (عجللی، ۱۹۸۵: ۲۲۸/۲) به صراحت او را توثیق کرده اند تنها فردی که کمیل را جرح کرده ابن حبان است که او را شخصی مفرط در محبت امام علی و منکر الحدیث که می بایست از روایات او پرهیزکرد دانسته است (ذهبی، ۲۰۰۸: ۵۰۲/۵) اما از سوی دیگر در کتاب الثقات خود او را توثیق کرده است



(ابن حبان، ۳۴۱/۵).

ذهبی سخن ابن حبان در تضعیف او را مفصل نقل کرده اما توثیق او (همان) و توثیق عجللی را (عجللی، ۱۹۸۵: ۲۲۸/۲) درباره کمیل، کتمان کرده و به نقل توثیق ابن سعد و ابن معین بسنده کرده است و با آنکه در موارد مشابه - که توثیق‌ها افزون‌تر و بر جرح ذکر شده مقدم‌اند - به دفاع از وثاقت راویان هم مذهبش پرداخته و در مورد کمیل و امثال او از دیگر راویان شیعه به نقل اقوال بسنده کرده و از وثاقت آنان دفاع نمی‌کند.

### نتیجه‌گیری

ذهبی در مقدمه کتاب میزان الاعتدال خویش شرائط و ضوابطی را برای اعتبار سنجی راویان ذکر کرده است. او ضمن تقسیم بندی مراتب جرح و تعدیل، احکامی را نیز بر آنها مترتب کرده است. با بررسی شمار قابل توجهی از راویان که ذهبی به نقد و بررسی آنان اهتمام ورزیده است، مشخص شد که او در جرح و تعدیل راویان عنصر مذهب و دیدگاه‌های اعتقادی خود را بسیار دخالت داده است. او راویان سنی مذهبی که گاهی چندین جرح قوی در موردشان ذکر شده است را تا حد امکان تبرئه و مقبول جلوه داده است، لیکن در مورد راویانی که شیعه یا متهم به تشیع بوده‌اند و توثیقات متعدد رجالیان اهل سنت و جرحی غیر مقبول در مورد آنان ذکر شده است، به نقل اقوال بسنده کرده و حتی گاهی جرح ذکر شده در مورد آنان را پررنگ و از نقل برخی از توثیقات متعدد ذکر شده برای ایشان اجتناب کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## فهرست منابع

۱. ترجمه قرآن، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن حبان، أبوحاتم محمد بن حبان بن أحمد تميمی، الثقات، تحقيق: سيد شرف الدين أحمد، دار الفكر، ۱۳۹۵ ق.
۳. ابن حجر العسقلاني، المطالب العالية للحافظ سايه جامع الحديث، بي تا.
۴. ابن حجر عسقلاني أبو الفضل أحمد بن علي، تهذيب التهذيب، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن حجر عسقلاني، أبو الفضل أحمد بن علي، تقريب التهذيب، تحقيق: محمد عوامة، دار الرشيد، سوريا، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶ ق.
۶. ابن حجر عسقلاني، شهاب الدين أبو الفضل أحمد بن علي، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل، ۱۴۱۲ ق.
۷. ابن عدی، عبدالله بن عدی جرجاني، الكامل في ضعفاء الرجال، تحقيق: محمد انس مصطفى الخن، دمشق: دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۳ ق.
۸. ابن عديم، بغية الطلب في تاريخ حلب، سايه الوراق، بي تا.
۹. ابن عساكر، أبو القاسم علي بن حسن بن هبة الله شافعي، تاريخ دمشق، تحقيق: علي شيري، لبنان، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۹ ق.
۱۰. أبو القاسم السهيلي، الروض الأنف في شرح السيرة النبوية لابن هشام، بي تا، بي نا، بي تا.
۱۱. أبو الحسن علي بن جعد بن عبيد جوهري بغدادی، مسند ابن جعد، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت: مؤسسة نادر، چاپ اول، ۱۴۱۰ - ۱۹۹۰.
۱۲. أبو الفرج عبدالرحمن بن علي، الموضوعات، ابن الجوزي، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، دار الكتب العلمية، ۱۳۸۶ ق.
۱۳. أبو بكر خلال أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد، السنة، تحقيق: عطية الزهراني، رياض: دار الراية، ۱۴۱۰ ق.
۱۴. أبو جعفر محمد بن عمر بن موسى، الضعفاء الكبير، عقيلي، تحقيق: عبد المعطي أمين قلجعي، بيروت: دار المكتبة العلمية، ۱۴۰۴ ق.



۱۵. أبو حاتم رازی عبدالرحمن بن محمد تميمي، الجرح والتعديل، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۷۱ق.
۱۶. أبو عبدالله محمد بن إبراهيم، تاريخ صغير، بخارى، تحقيق محمود إبراهيم زايد، القاهرة: دارالوحي، مكتبة دار التراث، ۱۳۹۷ق.
۱۷. أبو عمرو عثمان بن عبدالرحمن الشهرزوري، مقدمة ابن الصلاح، مكتبة فارابي، ۱۹۸۴م.
۱۸. أحمد بن حنبل، أبو عبدالله الشيباني، العلل و معرفة الرجال، تحقيق: وصي الله بن محمد عباس، بيروت: المكتب الإسلامي، ۱۴۰۸ق.
۱۹. أحمد بن علي بن شعيب، الضعفاء و المتروكين، نسائي، تحقيق: محمود إبراهيم زايد، بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
۲۰. بخارى أبو عبدالله محمد بن إبراهيم بن إسماعيل، تاريخ الكبير، تحقيق سيد هاشم الندوي، دارالفكر، بي.تا.
۲۱. بيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين، دلائل النبوة، تحقيق: عبدالمعطي قلججي، بيروت: دارالكتب العلمية، و القاهرة: دارالريان للتراث، ۱۴۰۸ق.
۲۲. بيهقي، لباب الأنساب و الألقاب والأعقاب، سايت <http://www.alwarraq.com>.
۲۳. ترمذی، أبو عيسى محمد بن عيسى سلمی، سنن ترمذی، تحقيق: أحمد محمد شاکر وآخرون، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي.تا.
۲۴. حاکم نیشابوری أبو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۱۱ق.
۲۵. خطيب بغدادی أبو بكر أحمد بن علي، تاريخ بغداد، بيروت: دارالكتب العلمية، بي.تا.
۲۶. خوئی، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم: مركز نشر آثار شيعه، ۱۴۱۰ق.
۲۷. ذهبي شمس الدين محمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقيق: شيخ علي محمد معوض و همكاران، بيروت: دارالكتب العلمية، ۲۰۰۸م-۱۴۲۹ق.
۲۸. ذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي، ۱۹۸۷م.
۲۹. ذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد، سير اعلام النبلاء، تحقيق: شعيب أرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۱۳ق.
۳۰. ذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد، المغني في الضعفاء، تحقيق: نورالدين عتر، بي.جا،



بی نا، بی تا.

۳۱. ذهبی، محمد بن أحمد بن عثمان، تذكرة الحفاظ، تحقیق: زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ھ - ۱۹۹۸م.

۳۲. سخاوی، شمس الدین محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث، لبنان: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.

۳۳. سید رضی، نهج البلاغه، تحقیق: محمد دشتی، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.

۳۴. طبری، أبوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم والرسول والملوک، بیروت: دارالکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۰۷ق.

۳۵. طوسی، محمد بن الحسن، رجال طوسی، نجف اشرف: انتشارات حیدریة، ۱۳۸۱ق.

۳۶. طوسی، محمد بن الحسن، أمالی، تحقیق: مؤسسه بعثت، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.

۳۷. عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.

۳۸. العجلی، أبوالحسن أحمد بن عبدالله بن صالح، معرفة الثقات، تحقیق: عبدالعلیم عبدالعظیم البستوی، مدینة منورة: مكتبة الدار، ۱۴۰۵ق.

۳۹. علی بن نایف الشحود، مشاهیر الصحابة، بی جا، بی تا بی نا.

۴۰. محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ذکر أسماء من تكلم فيه وهو موثق، تحقیق: محمد شكور بن محمود، الزرقاء: مكتبة المنار، ۱۴۰۶ق.

۴۱. مزی، أبوالحجاج يوسف بن الزکی، تهذیب الكمال، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۰ق.

۴۲. مسعودی، مروج الذهب، سایت الوراق: <http://www.alwarraq.com>.

۴۳. وقعة الطفّ، ابومخنف، لوط بن یحیی، تحقیق: یوسفی غروی، محمد هادی، قم: جامعه مدرسین، چاپ سوم، ۱۴۱۷ق.

۴۴. یافعی عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان وعبرة اليقظان فی معرفة حوادث الزمان، سایت الوراق <http://www.alwarraq.com>.